

## Evaluation of the “Family and Youth Population Support Law” in Supporting Student Mothers: Evidence from Lived Experience in Higher Education

Leila Bahrami<sup>1</sup> 

1. PhD in Women's Studies (Women's Rights Orientation in Islam), Department of Women's Studies, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: [l.bahrami@modares.ac.ir](mailto:l.bahrami@modares.ac.ir).

### Article Info

### ABSTRACT

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Published online

#### Keywords:

*Evidence-Based Approach, Family and Youth Population Support Law, Higher Education, Lived Experience, Student Mothers.*

The “Family and Youth Population Support Law,” as one of the macro-population policies of the Islamic Republic of Iran, was enacted in 2021 aimed for supporting and motivating childbearing. Yet, the practical realization of these supports in the daily lives of target groups, especially student mothers, requires evaluation based on empirical evidence. This study, employing a qualitative approach and an interpretive phenomenological method, addresses the implementation of Article 26 of this law from the perspective of the lived experience of student mothers in the academic environment and utilizes their experiences as policy evidence. Data were gathered through in-depth semi-structured interviews with 22 student mothers across diverse universities and educational levels. The findings demonstrate that six main categories articulate the lived experience of student mothers: suspension of academic life in the absence of effective institutional support; financial uncertainty in the absence of sustainable policy support; care-related anxiety due to the absence of supportive academic infrastructure; heterogeneity of informal support networks with institutional requirements; experiences of stigmatization and symbolic exclusion in the academic environment; and the exhausting encounter with ambiguous, non-binding bureaucracy. The results underline that the transition from formal legislation to institutional, dignity-based, and justice-oriented implementation is an essential condition for the effectiveness of population policies in supporting student mothers and preventing the waste of human capital in the higher education system.

**Cite this article:** Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. *Journal Title*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/000000000000000000>



© The Author(s).

**Publisher:** University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/000000000000000000>



## ۱. مقدمه و بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، کاهش نرخ باروری و افزایش سن فرزندآوری به یکی از چالش‌های اصلی سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران تبدیل شده است. این مسئله ابعادی چندلایه‌ای دارد. از یک سو، کاهش مولید و افزایش میانگین سن مادران در بدو تولد اولین فرزند، پیامدهای جمعیتی بلندمدتی مانند سالخوردگی جمعیت و کاهش نیروی کار جوان را به دنبال دارد. از سوی دیگر، مادران دانشجو یکی از گروه‌هایی هستند که به دلیل هم‌زمانی دوران تحصیل با دوره باروری، به‌طور مستقیم تحت تأثیر سیاست‌های حمایتی یا عدم حمایت‌های نهادی قرار می‌گیرند. آمارهای غیررسمی نشان می‌دهد درصد زیادی از مادران دانشجو از فرزندآوری در دوران تحصیل خودداری می‌کنند یا پس از مادرشدن، با افت تحصیلی، توقف یا انصراف از تحصیل مواجه می‌شوند. در پاسخ به این روند، «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» در سال ۱۴۰۰ با هدف تقویت نهاد خانواده و ایجاد مشوق‌هایی برای فرزندآوری و ایفای نقش مادری به تصویب رسید. این قانون مجموعه‌ای از حمایت‌های اقتصادی، آموزشی و رفاهی را پیش‌بینی کرده است و انتظار می‌رود از طریق آن، موانع ساختاری پیش‌روی زنان در مسیر مادری و مشارکت اجتماعی کاهش یابد. تحلیل قوانین و مقررات نشان می‌دهد در نظام آموزش عالی ایران، حمایت حقوقی از مادران دانشجو پیش و پس از تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت از دو کانال اصلی عملیاتی شده است: نخست، آیین‌نامه‌های عمومی آموزشی و دانشگاهی که چارچوب‌های کلی مرخصی، سنوات تحصیلی و تغییر وضعیت آموزشی را تعیین می‌کردند و دوم، بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی تکمیلی که نحوه اعمال این تسهیلات را در سطح دانشگاه‌ها مشخص می‌ساختند. بررسی این مقررات نشان می‌دهد اگرچه پیش از سال ۱۴۰۰ نوعی اراده مقرراتی برای حمایت از مادران دانشجو وجود داشت، اما این حمایت‌ها از انسجام، ضمانت اجرایی و یکسانی برخوردار نبودند.

نقطه عطف این وضعیت، تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال ۱۴۰۰ است. ماده ۲۶ این قانون برای نخستین بار به‌صورت صریح و الزام‌آور، مجموعه‌ای از حقوق آموزشی مشخص برای مادران دانشجو تعریف می‌کند؛ از جمله مرخصی پیش و پس از زایمان بدون احتساب در سنوات، امکان مهمانی، آموزش مجازی، کاهش نوبت کاری شب در دوره‌های عملی و حتی مشوق‌های نهادی برای استادان راهنما. پیش از این قانون، حمایت از مادران دانشجو عمدتاً مبتنی بر بخش‌نامه‌های پراکنده و تفسیرهای محلی بود که ضمانت اجرایی کافی و شفافیت لازم را نداشتند؛ برای مثال، در برخی دانشگاه‌ها مرخصی زایمان به‌عنوان بخشی از سنوات تحصیلی محاسبه می‌شد و در برخی دیگر خیر؛ یا امکان استفاده از آموزش مجازی برای مادران دانشجو پیش‌بینی نشده بود؛ بنابراین، نوآوری اصلی ماده ۲۶ در الزامی کردن این حمایت‌ها در سطح ملی است. این ماده را می‌توان تلاشی برای یکسان‌سازی حقوق آموزشی مادران دانشجو و کاهش وابستگی حمایت‌ها به تفسیرهای محلی دانست.

با این حال، تجربه سیاست‌گذاری اجتماعی نشان می‌دهد که تصویب قوانین حمایتی لزوماً به تحقق اهداف آن‌ها در سطح اجرا منجر نمی‌شود. به‌ویژه در حوزه‌هایی که سیاست‌ها در بسترهای نهادی متکثر و ناهمگون اجرا می‌شوند، امکان بروز شکاف میان اهداف قانونی و پیامدهای واقعی سیاست افزایش می‌یابد. نظام آموزش عالی یکی از این بسترهاست که به دلیل ساختار رقابتی، الزامات حضور مستمر و معیارهای عملکردی خاص، اجرای سیاست‌های حمایتی خانواده‌محور را با چالش‌هایی مواجه می‌سازد.

در این میان، مادران دانشجو به‌عنوان یکی از گروه‌های هدف قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، در نقطه تلاقی دو نظام نهادی خانواده و دانشگاه قرار دارند. از یک سو، مقررات آموزشی و انتظارات علمی دانشگاه‌ها بر تداوم حضور، بهره‌وری و پیشرفت تحصیلی تأکید دارد و از سوی دیگر، نقش مادری مستلزم صرف زمان، مراقبت مستمر و مسئولیت‌های عاطفی و جسمی است. قانون جوانی جمعیت و آیین‌نامه‌های مرتبط بر آن‌اند تا با پیش‌بینی تسهیلاتی نظیر مرخصی تحصیلی، آموزش

غیرحضور و حمایت‌های رفاهی، این تعارض نقش را کاهش دهند. در این مطالعه پرسش اصلی آن است که این تدابیر تا چه اندازه در عمل به حمایت مؤثر از مادران دانشجو منجر شده‌اند.

شواهد و گزارش‌های میدانی حاکی از آن است که میان مفاد قانونی و تجربه اجرایی سیاست در دانشگاه‌ها فاصله‌هایی وجود دارد. این فاصله می‌تواند ناشی از عواملی مانند ابهام در سازوکارهای اجرایی، محدودیت منابع نهادی، تفاوت رویه‌ها میان دانشگاه‌ها و تداوم نگرش‌های فرهنگی به مادری در محیط‌های دانشگاهی باشد. اهمیت این ارزیابی از دو جهت است: نخست آنکه تاکنون ارزیابی شواهدمحوری از این قانون با تمرکز بر تجربه زیسته مادران دانشجو انجام نشده است. بیشتر مطالعات موجود به تحلیل متن قانون پرداخته‌اند یا سیاست‌های جمعیتی را بدون تفکیک گروه هدف به‌طور کلی ارزیابی کرده‌اند. دوم آنکه بدون شواهد میدانی از گروه هدف، هرگونه اصلاح قانون یا آیین‌نامه‌های اجرایی مبتنی بر حدس و گمان خواهد بود. از این‌رو، این پژوهش شکاف بین قانون نوشته‌شده و قانون اجراشده در دانشگاه‌ها را از منظر کسانی پر می‌کند که مستقیم آن را تجربه کرده‌اند. ارزیابی حین اجرای قانون از منظر گروه‌های هدف، به‌ویژه مادران دانشجو، می‌تواند به شناسایی ضعف‌ها و خلأهای سیاستی کمک کند. در چارچوب رویکرد خط‌مشی‌گذاری شواهدمحور، شواهد سیاستی به داده‌های آماری یا گزارش‌های اداری محدود نمی‌شود، بلکه تجربه‌های عینی ذی‌نفعان نیز می‌تواند به‌عنوان منبعی معتبر برای ارزیابی سیاست‌ها مورد استفاده قرار گیرد. در این رویکرد، مطالعه تجربه زیسته نه به‌عنوان هدف پژوهش، بلکه به‌مثابه ابزاری برای سنجش نحوه تحقق سیاست‌ها در عمل به‌کار گرفته می‌شود.

براین‌اساس، پژوهش حاضر با هدف ارزیابی حین اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در حوزه آموزش عالی، از شواهد برگرفته از تجربه مادران دانشجو استفاده می‌کند تا میزان تحقق حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در قانون بررسی و شکاف‌های میان اهداف رسمی و اجرا شناسایی شود. انتظار می‌رود نتایج این مطالعه مبنایی برای اصلاح آیین‌نامه‌های اجرایی، بهبود سازوکارهای نهادی و ارتقای اثربخشی سیاست‌های حمایتی در دانشگاه‌ها فراهم آورد.

## ۲. پیشینه پژوهش

### ۲-۱. مفاهیم

#### ۲-۱-۱. خط‌مشی‌گذاری عمومی

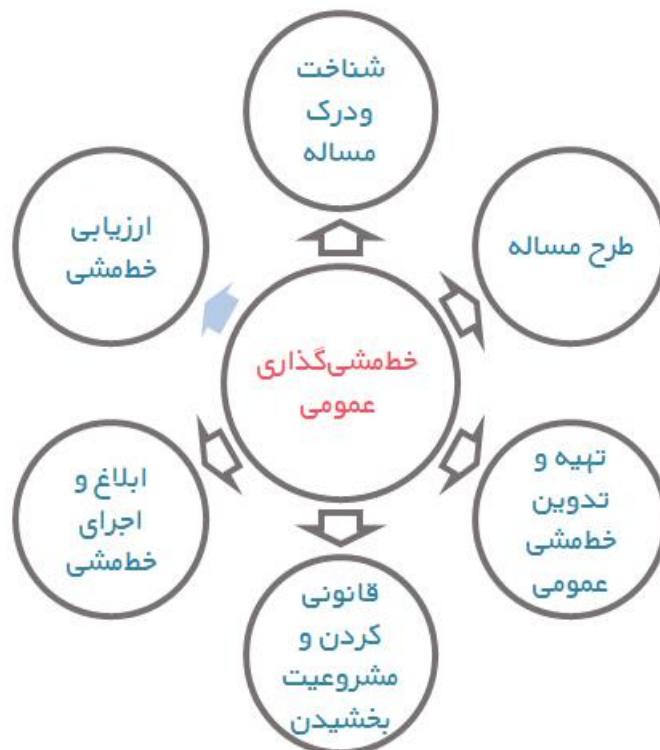
فهم و شناخت خط‌مشی عمومی به‌آسانی تشخیص مصادیق آن نیست و توافق و اجماع قاطع در تعریف آن بین اندیشمندان این حوزه وجود ندارد. برخی public policy را خط‌مشی عمومی تعریف کرده‌اند (Pourezat, 2018; Danaeifard et al., 2015) و برخی دیگر سیاست عمومی (Alvani & Sharifzadeh, 2016; Gholipour & Gholampour, 2010). Day (2010) دای<sup>۱</sup> خط‌مشی عمومی را آن چیزی می‌داند که حکومت تصمیم می‌گیرد انجام بدهد یا ندهد (Day, 2013: 3). فیشر<sup>۲</sup> هر چیزی را که حکومت‌ها به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم برای ما انجام می‌دهند خط‌مشی عمومی می‌داند (Feisher, 2017: 279). تصمیمات سیاسی برای اجرای برنامه‌ها تا رسیدن به اهداف اجتماعی از دیگر تعریف‌ها است (Berkland, 2009: 8). همچنین گفته شده است خط‌مشی یعنی اقدام حکومت، فرمانروا، حزب و... اما در کاربردهای غیردولتی و به معنای هر شیوه انجام کاری است که مفید یا به مصلحت تشخیص داده شود. به عبارت دیگر، خط‌مشی عمومی، قید انجام کار مبتنی بر اصل علی و معتبر است؛ بنابراین فراتر از یک تصمیم صرف است (Hill, 2005: 23).

1. Day

2. Feisher

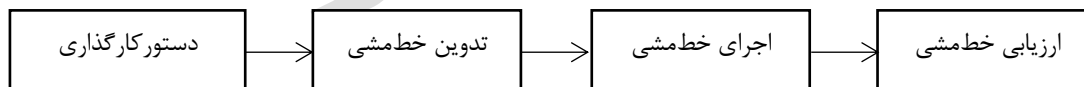
ایستون<sup>۱</sup> خطمشی عمومی را تخصیص مقتدرانه ارزش‌ها<sup>۲</sup> می‌داند؛ چرا که دولت در تک‌تک تصمیمات و انتخاب‌ها و اقدام‌ها یا عدم اقدام‌ها، در حال اولویت‌گذاری ارزش‌ها و تخصیص منابع و فرصت‌ها به ارزش‌هایی است که از نظر او اهمیت بیشتری دارد (Easton, 1953: 130).

به‌طور کلی و در تعاریف مطروحه، ماهیت خطمشی عمومی دربردارنده عناوینی مانند بیانیه‌های رسمی، مجموعه اقدام‌ها، مجموعه اهداف و تعهد را شامل می‌شود که با صفاتی مانند مسئله‌محور بودن، اتخاذ توسط مرجع صاحب اقتدار، پایداری نسبی، تأثیر بر عامه مردم و قابلیت تبدیل شدن به قانون عمومی هدمند و عقلایی قابل‌شناسایی است (Sodagar et al., 2018: 55).



#### نمودار ۱. مراحل شش‌گانه خطمشی‌گذاری عمومی

متداول‌ترین نظریه در مورد مفهوم‌پردازی فرایند خطمشی‌گذاری عمومی نظریه چرخه خطمشی متأثر از آثار لاسول است که شامل ۱. احساس و شناخت مسئله، ۲. تدوین دستور کار، ۳. تدوین خطمشی عمومی، ۴. اجرای خطمشی عمومی، ۵. ارزشیابی خطمشی، ۶. تغییر یا خاتمه خطمشی می‌شود. ساباتییه این چرخه را در چهار مرحله ۱. تنظیم دستور کار، ۲. صورت‌بندی و مشروعیت‌بخشی خطمشی، ۳. اجرا و ۴. ارزشیابی خلاصه می‌کند (Sabatier, 1994: 55).



#### نمودار ۲. مراحل خطمشی‌گذاری در دیدگاه لاسول

<sup>1</sup> Easton

<sup>2</sup> An authoritative allocation of values

## ۲-۱-۲. ارزیابی خطمشی

یکی از مهم‌ترین ابزارها برای تضمین کارایی و مؤثر بودن خطمشی‌های عمومی، ارزیابی است که نقش مهمی در بهبود پاسخگویی، یادگیری و اطلاع‌رسانی دستاوردهای خطمشی‌های عمومی در سطوح مختلف خرد تا کلان ایفا می‌کند. ارزیابی‌ها با توجه به بازه زمانی به سه گروه عمده قابل تقسیم است: ارزیابی آینده‌نگر یا پیشین که در حین تدوین انجام می‌شود و طی آن دلایل توجیهی و عقلانیت خطمشی مدنظر قرار می‌گیرد. ارزیابی حین اجرا نظارتی است که به‌طور پیوسته و چندمرحله‌ای طی دوره اجرای خطمشی انجام می‌شود تا با پایش مستمر، در مواقع لزوم و برای اصلاح به مجریان هشدار سریع داده شود و در ارزیابی گذشته‌نگر، پس از پایان خطمشی پیامدها، اثرات و خروجی‌های برنامه مورد بررسی است و کارآمدی خطمشی در رسیدن به اهداف مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (Vaezi et al., 2017: 49).

برخی ارزیابی را بهره‌گیری از رویه‌های پژوهش اجتماعی برای بررسی اثربخشی اقدامات اجتماعی، در قالب خطمشی یا برنامه در جهت بهبود شرایط حاکم معرفی کرده‌اند (Roosi & Lipsi, 2004: 18) و برخی دیگر تقویت احساس معناداری اقدامات اجتماعی در ذهن عامه مردم و ایجاد حس مشترک از طریق جمع‌آوری داده‌ها را ارزیابی می‌دانند (Mark et al., 2000: 7). به‌نظر می‌رسد ارزیابی شامل طیف گسترده‌ای از مفاهیمی مانند پایش، کنترل، سنجش، نظارت و انطباق است. ارزشیابی خطمشی سه گونه دانش تحلیلی مبنی بر چگونگی انجام امور، دانش ارزشیابانه با هدف بررسی کیفیت و سودمندی و دانش تجدیدی با رویکرد پیشنهاد گزینه‌های جایگزین فراهم می‌کند. درواقع ارزشیابی ابزاری در جهت تعیین ارزش و اهمیت خطمشی‌های دولتی با هدف تهیه داده برای تصمیم‌گیران و بهبود عملکرد نهاد با نگاهی به گذشته فراهم می‌کند (Mohammadi et al., 2017: 210).

بنابراین، ارزیابی خطمشی، فرایندی است که مشخص می‌کند یک خطمشی درصدد تحقق چه اهدافی با استفاده از چه ابزار و روش‌هایی است و تا چه میزان به اهداف خود دست‌یافته است. هدف اصلی ارزیابی، فراهم کردن نتایج مفید برای خطمشی‌گذار در جهت بهبود برنامه‌ها یا خطمشی‌های موجود و ادامه یا توقف آن است. یکی دیگر از روش‌های ارزیابی، پایش در سه مرحله اجرا، محتوا و پیامدهای خطمشی است (Hosseinpour et al., 2019: 138). به‌کارگیری این رویکردها مزایای متعددی دارد؛ زیرا می‌تواند شیوه دولت‌ها را در انتخاب مسائل، گزینش اقدامات برای تحقق اهداف و ارزیابی کیفیت اجرا یا علل عدم اجرای صحیح خطمشی‌ها سازمان‌دهی و نظام‌مند کند. درنهایت، این پرسش‌ها ماهیتی بنیادین دارند و برای درک شرایط خطمشی‌گذاری ضروری به‌نظر می‌رسند.

## ۲-۲. پیشینه تجربی

مرور مطالعات داخلی نشان می‌دهد در سال‌های اخیر توجه پژوهشگران به جمعیت و چالش‌های پیرامون آن افزایش یافته است. در یکی از مطالعات انجام‌شده با رویکرد ممیزی اجتماعی، نتایج حاکی از آن است که علی‌رغم تصویب و اجرای قانون جوانی جمعیت، بخش زیادی از جامعه هدف به اثربخشی مشوق‌های پیش‌بینی‌شده بی‌اعتماد است (Hasani saadi, et al., 2024). یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد ابهام در سیاست‌گذاری، اجرای سلیقه‌ای دستگاه‌های اجرایی و عدم تحقق عملی برخی وعده‌های اقتصادی و رفاهی موجب شده است حمایت‌های قانونی در ذهن ذی‌نفعان بیشتر جنبه نمادین داشته باشد. نویسندگان این مطالعه دو چالش اساسی را در اجرای قانون برجسته می‌کنند: یکی انحراف منابع حمایتی و دیگری ضعف در سازوکارهای اجرایی که مانع تحقق اهداف سیاست می‌شود.

در سطح کلان‌تر، پژوهش‌هایی که به بررسی رویکرد سیاست‌گذاری اجتماعی ایران در حوزه مادری پرداخته‌اند، نشان می‌دهند سیاست‌های رسمی عمدتاً بر مادری به‌عنوان نقشی طبیعی و تکلیف‌محور تأکید دارند و کمتر به ابعاد ساختاری، جنسیتی و

نابرابری‌های اجتماعی توجه شده است (Ahmadi, 2016; Kardavani, 2019). این رویکرد، به‌ویژه در مورد مادران دانشجو، می‌تواند به نادیده‌گرفتن تعارض‌های نهادی و محدودیت‌های واقعی آنان در مسیر تحصیل و مادری منجر شود و ضرورت بازنگری در سیاست‌های حمایتی را برجسته می‌سازد.

از سوی دیگر، مطالعات در حوزه نظام آموزش عالی بر نقش تعیین‌کننده ساختارها و مقررات دانشگاهی در شکل‌گیری رفتارهای خانوادگی دانشجویان تأکید کرده‌اند. براساس نتایج یک گزارش تحلیلی، سیاست‌ها و خدمات رفاهی در دانشگاه‌ها، به‌طور غیرمستقیم بر شاخص‌هایی نظیر ازدواج و فرزندآوری در میان دانشجویان اثرگذار است و ضعف این سیاست‌ها تمایل به تشکیل خانواده و فرزندآوری را کاهش می‌دهد (Parliamentary Research Center, 2023). این یافته‌ها اهمیت ارزیابی سیاست‌های حمایتی خانواده‌محور را در بستر آموزش عالی دوچندان می‌کند.

جمع‌بندی مطالعات داخلی نشان می‌دهد سه دسته یافته اصلی وجود دارد: ۱. بی‌اعتمادی جامعه هدف به اثربخشی مشوق‌های قانون جوانی جمعیت به دلیل ابهام در سیاست‌گذاری و اجرای سلیقه‌ای (Moussavi et al., 2024)؛ ۲. غلبه رویکرد تکلیف‌محور به مادری در سیاست‌های رسمی و غفلت از ابعاد ساختاری و جنسیتی (Kardavani, 2019)؛ ۳. تأثیر غیرمستقیم سیاست‌های رفاهی دانشگاه‌ها بر تصمیمات خانوادگی دانشجویان (Parliamentary Research Center, 2023). با این حال، هیچ‌یک از این مطالعات به‌طور مشخص به ارزیابی اجرای ماده ۲۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در دانشگاه‌ها با استفاده از شواهد تجربه زیسته مادران دانشجو پرداخته‌اند.

در سطح بین‌المللی، پژوهش‌ها نشان داده است حمایت نهادی از والدین دانشجو، به‌ویژه مادران، یکی از عوامل کلیدی در ارتقای موفقیت تحصیلی و رفاه آنان است. براساس مطالعات کیفی انجام‌شده، سیاست‌هایی نظیر فراهم‌سازی خدمات مراقبت از کودک در دانشگاه، انعطاف‌پذیری برنامه‌های آموزشی و حمایت‌های مالی هدفمند می‌تواند نقش مهمی در کاهش تعارض نقش و بهبود تجربه تحصیلی مادران دانشجو ایفا کند (Moreau, 2012). همچنین براساس نتایج یک مطالعه ارزیابانه اخیر که به بررسی اثربخشی یک برنامه حمایتی ویژه برای مادران دانشجوی کم‌درآمد پرداخته، مداخلات سازمان‌یافته و مبتنی بر نیازهای واقعی، به بهبود شاخص‌های تحصیلی، روانی و رفاهی این گروه منجر شده است (Smith, 2024).

نتایج مطالعات بین‌المللی نیز سه مؤلفه کلیدی را برای حمایت مؤثر از مادران دانشجو نشان می‌دهد: خدمات مراقبت از کودک در دانشگاه، انعطاف‌پذیری برنامه‌های آموزشی و حمایت‌های مالی هدفمند (Moreau, 2012; Smith, 2024). با این حال، این مطالعات در بافتار نهادی و قانونی ایران که در آن قانون جوانی جمعیت به‌طور خاص حمایت‌های آموزشی را الزام‌آور کرده است، قابل‌تعمیم مستقیم نیستند و ضرورت یک ارزیابی بومی و شواهدمحور را نشان می‌دهند.

با جمع‌بندی پیشینه پژوهش، شکاف پژوهشی را می‌توان در چهار سطح مشخص کرد: اول اینکه مطالعات داخلی عمدتاً به ارزیابی کلی قانون جوانی جمعیت یا مادری پرداخته‌اند بدون تمرکز بر گروه خاص مادران دانشجو و بدون استفاده از شواهد تجربه زیسته به‌عنوان منبع ارزیابی. دوم آنکه مطالعات مرتبط با آموزش عالی بیشتر به تأثیر سیاست‌های رفاهی بر تمایل به فرزندآوری پرداخته‌اند، نه ارزیابی اجرای حمایت‌های موجود پس از تصویب قانون. سوم اینکه مطالعات بین‌المللی به‌رغم غنای نظری، به دلیل تفاوت‌های ساختاری و قانونی قابل‌تعمیم مستقیم به ایران نیستند. چهارم اینکه هیچ مطالعه‌ای تاکنون به‌طور نظام‌مند به این پرسش پاسخ نداده است که ماده ۲۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت تا چه اندازه به حمایت مؤثر از مادران دانشجو منجر شده است.

آنچه این پژوهش خلاً آن را پر می‌کند، ارائه شواهدی از تجربه زیسته مادران دانشجو به‌عنوان ذی‌نفعان اصلی قانون است تا مشخص شود کدام حمایت‌ها محقق شده‌اند، کدام محقق نشده‌اند و شکاف میان قانون و اجرا در کجا است. این پژوهش به‌جای ارزیابی محتوای قانون یا سنجش نگرش‌ها، به ارزیابی تحقق عملی مفاد قانون در میدان آموزش عالی می‌پردازد.

## ۲-۳. پیشینه نظری

در ارزیابی سیاست، نظریه‌ها نه با هدف آزمون فرضیه، بلکه به‌عنوان چارچوب‌های تحلیلی برای شناسایی ابعاد کارآمدی، کفایت و پیامدهای اجرای سیاست‌ها به‌کار می‌روند. در این سطح، نظریه‌ها به پژوهشگر کمک می‌کنند تا داده‌های تجربی را در نسبت با اهداف رسمی سیاست، سازوکارهای اجرایی و پیامدهای نهادی آن تفسیر کند. براین اساس، چارچوب نظری حاضر با هدف ارزیابی نحوه اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در حوزه آموزش عالی، سه محور تحلیلی «حمایت اجتماعی»، «ساختار نهادی» و «خطمشی‌گذاری شواهدمحور» را به‌عنوان لنزهای ارزیابی سیاست به‌کار می‌گیرد.

### ۲-۳-۱. نظریه حمایت اجتماعی<sup>۱</sup>

نظریه حمایت اجتماعی بر این فرض استوار است که دسترسی افراد به منابع عاطفی، اطلاعاتی و ابزاری، نقش مهمی در مدیریت فشارهای ناشی از ایفای نقش‌های متعدد ایفا می‌کند (Cohen & Wills, 1985). در چارچوب سیاست‌های اجتماعی، حمایت اجتماعی فقط پدیده‌ای بین‌فردی نیست، بلکه بازتابی از تعهد نهادهای رسمی در فراهم‌سازی سازوکارهای حمایتی برای گروه‌های هدف به‌شمار می‌رود. از این منظر، میزان تحقق حمایت اجتماعی می‌تواند به‌عنوان یکی از شاخص‌های ارزیابی اثربخشی سیاست‌های حمایتی مورد توجه قرار گیرد. در مورد مادران دانشجو، حمایت اجتماعی به ابعاد مختلفی تقسیم می‌شود که شامل حمایت عاطفی، حمایت اطلاعاتی، حمایت عملی یا ابزاری و حمایت تأییدی است (Thoits, 1995). تحقق این ابعاد در سطح سیاستی مستلزم طراحی و اجرای سازوکارهایی نظیر اطلاع‌رسانی شفاف، تسهیلات آموزشی، خدمات رفاهی و حمایت‌های مالی هدفمند است. نبود یا ضعف این سازوکارها می‌تواند نشان‌دهنده ناکارآمدی سیاست در پاسخ به نیازهای واقعی گروه هدف باشد. از این‌رو، نظریه حمایت اجتماعی در این پژوهش به‌عنوان چارچوبی برای سنجش میزان کفایت و اثربخشی حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در قانون جوانی جمعیت به‌کار گرفته می‌شود.

### ۲-۳-۲. نظریه ساختار نهادی<sup>۲</sup>

نظریه ساختار نهادی بر نقش نظام‌های رسمی، قوانین و مقررات در شکل‌دهی به کنش‌ها و فرصت‌های افراد تأکید دارد (Meyer & Rowan, 1977). براساس این دیدگاه، سیاست‌های اجتماعی زمانی می‌توانند به نتایج مطلوب منجر شوند که در قالب ساختارهای نهادی پایدار، شفاف و قابل اجرا نهادینه شوند. در غیر این صورت، سیاست‌ها در سطح اسناد باقی می‌مانند و به تغییرات معنادار در تجربه گروه‌های هدف منجر نخواهند شد.

در حوزه آموزش عالی، ساختار نهادی دانشگاه‌ها شامل مقررات آموزشی، آیین‌نامه‌های رفاهی، خدمات پشتیبان و سازوکارهای نظارتی است که می‌تواند اجرای سیاست‌های حمایتی خانواده‌محور را تسهیل یا محدود کند. عواملی مانند انعطاف‌پذیری مقررات آموزشی، امکان استفاده از آموزش غیرحضوری، دسترسی به خدمات مراقبت از کودک و حمایت‌های مالی، از جمله شاخص‌های نهادی‌ای هستند که بر تجربه تحصیلی مادران دانشجو اثرگذارند (Voydanoff, 2005). از این منظر، تحلیل ساختار نهادی دانشگاه‌ها امکان ارزیابی میزان آمادگی نهادی برای اجرای قانون جوانی جمعیت و شناسایی موانع ساختاری تحقق آن را فراهم می‌سازد.

سیاست‌های حاکمیتی و برنامه‌های حمایتی دانشگاهی نیز شامل سیاست‌های تسهیل‌کننده ورود مجدد دانشجویان پس از مرخصی زایمان، تسهیلات بورسیه و کمک‌های مالی ویژه می‌شود که به کاهش فشارهای اقتصادی و افزایش انگیزه

<sup>1</sup>. Social Support

<sup>2</sup>. Institutional Structure

تحصیلی کمک می‌کند (Cohen & Wills, 1985; Thoits, 1995). براساس این چارچوب، موفقیت و رفاه مادران دانشجو به توانمندی‌های فردی محدود نمی‌شود، بلکه با طراحی سیاست‌ها و ساختارهای نهادی مناسب قابل تقویت است. از این‌رو، تحلیل ساختار نهادی دانشگاه‌ها، علاوه بر شناسایی موانع می‌تواند به طراحی توصیه‌های عملی برای کاهش فشار نقش و بهبود تجربه تحصیلی مادران منجر شود.

### ۲-۳-۳. خط‌مشی‌گذاری شواهدمحور

رویکرد خط‌مشی‌گذاری شواهدمحور بر این اصل تأکید دارد که تصمیم‌گیری و ارزیابی سیاست‌ها باید بر پایه شواهد معتبر و متنوع صورت گیرد (Boaz & Nutley, 2019). در این رویکرد، شواهد سیاستی به داده‌های کمی یا گزارش‌های اداری محدود نمی‌شود، بلکه تجربه‌های عینی ذی‌نفعان نیز به‌عنوان منبعی مهم برای شناخت پیامدهای واقعی سیاست‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.

تجربه زیسته، هنگامی که در چارچوب ارزیابی سیاست به‌کار گرفته می‌شود، به شواهدی کیفی تبدیل می‌شود که می‌تواند نحوه مواجهه گروه‌های هدف را با سازوکارهای اجرایی سیاست آشکار کند. در این پژوهش، تجربه مادران دانشجو نه به‌عنوان موضوع مستقل مطالعه، بلکه به‌مثابه منبعی برای شناسایی شکاف‌های اجرایی، کاستی‌های نهادی و میزان تحقق حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در قانون جوانی جمعیت استفاده می‌شود. این رویکرد امکان انجام نوعی ارزیابی تفسیری سیاست را فراهم می‌آورد که مکمل شاخص‌های رسمی عملکرد است و می‌تواند به اصلاح و بهبود سیاست‌های حمایتی در حوزه آموزش عالی کمک کند.

در این چارچوب، تجربه زیسته مادران دانشجو می‌تواند به‌مثابه آینه سیاست عمل کند؛ چرا که آنان در نقطه تلاقی دو حوزه سیاستی قرار دارند: آموزش عالی و خانواده. روایت‌های آنان از حمایت یا موانع موجود، شواهدی کیفی فراهم می‌آورد که به شناسایی شکاف‌های اجرایی قانون کمک می‌کند. این شواهد، پایه‌ای برای ارزیابی کیفی و تفسیری سیاست فراهم می‌کنند؛ نوعی ارزیابی که نه بر شاخص‌های عملکرد اداری، بلکه بر معنای اجتماعی و زیسته سیاست متمرکز است. شایان توضیح است که داده‌های کیفی مورد استفاده در این پژوهش، پیش‌تر در قالب مطالعه‌ای کیفی با تمرکز بر تجربه زیسته مادران دانشجو گردآوری شده‌اند. در مقاله حاضر این داده‌ها نه با منطق پدیدارشناختی، بلکه از طریق بازتحلیل ثانویه داده‌های کیفی و در چارچوب ارزیابی اجرای یک خط‌مشی عمومی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در این بازتحلیل، تمرکز از توصیف معنای تجربه زیسته به شناسایی پیامدهای اجرایی سیاست، میزان تحقق حمایت‌های پیش‌بینی‌شده و کاستی‌های نهادی اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت منتقل شده است. به این ترتیب، تجربه زیسته مادران دانشجو در این پژوهش نه به‌عنوان هدف تحلیل، بلکه به‌مثابه منبع شواهد سیاستی برای ارزیابی کیفی اجرای قانون در بستر آموزش عالی به‌کار گرفته شده است.

### ۳. روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با هدف ارزیابی اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در حوزه آموزش عالی انجام شده است. منطق روش‌شناختی پژوهش مبتنی بر بازتحلیل ثانویه داده‌های کیفی و در چارچوب ارزیابی خط‌مشی عمومی براساس شواهد تجربه‌محور است. در این مطالعه، داده‌های کیفی به‌عنوان شواهد سیاستی مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا نحوه تحقق حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در قانون و کاستی‌های اجرایی آن در میدان عمل شناسایی شود. داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته عمیق با مادران دانشجو به‌دست آمده‌اند که پیش‌تر با هدف بررسی تجربه تحصیل هم‌زمان با مادری

گردآوری شده بودند. در مقاله حاضر، این داده‌ها با تغییر سطح تحلیل و تمرکز بر پیامدهای سیاستی، بازخوانی و بازتحلیل شده‌اند. به عبارت دیگر، تمرکز تحلیل از توصیف معانی فردی تجربه‌ها به شناسایی الگوهای سیاستی، خلأهای نهادی و میزان تحقق حمایت‌های قانونی منتقل شده است.

جامعه پژوهش شامل ۲۲ نفر از مادران دانشجویی است که پس از اجرای قانون جوانی جمعیت در دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی کشور مشغول به تحصیل بوده‌اند. انتخاب مشارکت‌کنندگان به صورت هدفمند و با حداکثر تنوع انجام شده است تا طیفی از تجربه‌ها در بسترهای نهادی متفاوت دانشگاهی پوشش داده شود. معیار ورود به مطالعه، تجربه هم‌زمان مادری و تحصیل دانشگاهی در دوره اجرای قانون است. تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل کیفی تفسیری و با جهت‌گیری سیاست‌محور انجام گرفت. در این فرایند، داده‌ها کدگذاری و سپس مقوله‌های تحلیلی براساس معیارهای ارزیابی خطمشی عمومی، از جمله کفایت حمایت‌ها، دسترس‌پذیری، عدالت اجرایی و قابلیت اجرا استخراج شدند.

#### ۴. یافته‌ها

با توجه به هدف اصلی مطالعه که ارزیابی خطمشی‌های جمعیتی در حمایت از مادران دانشجو با تأکید بر قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت است، داده‌های گردآوری‌شده از طریق مصاحبه‌های پدیدارشناختی و بررسی اسناد قانونی و آیین‌نامه‌ای در چهارچوبی نظام‌مند گزارش می‌شوند.

در این بخش، نخست مقررات و سیاست‌ها در حوزه حمایت از مادران دانشجو بررسی می‌شود تا تصویری روشن از بستر قانونی و نهادی مرتبط پدید آید. در ادامه، براساس اسناد بالادستی و رویکردهای سیاست‌گذاری در ایران، به اصول حاکم بر خطمشی‌گذاری از جمله کرامت انسانی، عدالت جنسیتی، حمایت از نقش مادری و حق برابر در تحصیل و یافته‌های حاصل از تحلیل پدیدارشناختی تجربه زیسته مادران دانشجو ارائه خواهد شد.

#### ۴-۱. چارچوب تحلیلی پژوهش

چارچوب تحلیلی پژوهش حاضر بر منطق ارزیابی خطمشی عمومی براساس شواهد تجربه‌محور استوار است. در این چارچوب، قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت به‌عنوان یک خطمشی عمومی ارزیابی می‌شود و تجربه مادران دانشجو به‌عنوان یکی از گروه‌های هدف قانون، نقش منبع شواهد سیاستی را ایفا می‌کند. هدف از این چارچوب، سنجش میزان تحقق حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در قانون و شناسایی شکاف‌های اجرایی آن در بستر آموزش عالی است.

در گام نخست، مفاد مرتبط با حمایت از مادران دانشجو از متن سیاست‌ها، قانون و آیین‌نامه‌های اجرایی استخراج شده و به‌عنوان مبنای اولیه شاخص‌های ارزیابی در نظر گرفته شده است. این شاخص‌ها شامل ابعادی نظیر کفایت حمایت‌ها، دسترس‌پذیری، عدالت اجرایی و قابلیت اجرا در محیط دانشگاهی است. در گام دوم، داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه با مادران دانشجو با تمرکز بر این شاخص‌ها بازخوانی و کدگذاری شده‌اند تا نحوه تحقق یا عدم تحقق حمایت‌های قانونی در تجربه عملی ذی‌نفعان شناسایی شود.

در این چارچوب، تجربه زیسته نه به‌عنوان هدف تحلیل تفسیری، بلکه به‌مثابه ابزار سنجش پیامدهای سیاست به‌کار گرفته شده است. روایت‌های مشارکت‌کنندگان امکان شناسایی کاستی‌های نهادی، موانع اجرایی و تفاوت میان سیاست مصوب و سیاست اجرا شده را فراهم می‌آورد. به این ترتیب، تجربه‌های فردی به سطح شواهد اجتماعی ارتقا می‌یابند و مبنایی برای داوری درباره عملکرد سیاست در عمل قرار می‌گیرند. رویکرد خطمشی‌گذاری شواهدمحور که زیربنای این چارچوب تحلیلی است، بر این اصل تأکید دارد که ارزیابی سیاست‌ها باید مبتنی بر ترکیبی از شواهد معتبر و متنوع صورت گیرد (Davis, )

2004)، در این رویکرد، شواهد کیفی حاصل از تجربه‌ی ذی‌نفعان مکمل داده‌های رسمی و اداری تلقی می‌شوند و می‌توانند ابجدی از اجرای سیاست را آشکار کنند که در گزارش‌های کمی کمتر قابل مشاهده است. استفاده از این نوع شواهد به افزایش واقع‌گرایی، شفافیت و پاسخگویی در فرایند ارزیابی سیاست منجر می‌شود (Ebrahimi et al., 2014: 23).

در حوزه‌ی خطامشی‌های جمعیتی، ضرورت استفاده از رویکرد شواهدمحور بیش از بسیاری از حوزه‌های دیگر احساس می‌شود. سیاست‌های جمعیتی ماهیتی بلندمدت دارند و آثار آن‌ها نه تنها بر ساختار سنی و ترکیب جمعیت، بلکه بر ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز تأثیرگذار است. در صورتی که این سیاست‌ها بدون اتکا به داده‌های معتبر و تحلیل‌های دقیق طراحی شوند، احتمال ناکارآمدی و حتی بروز پیامدهای معکوس وجود دارد.

#### ۴-۲. یافته‌های سیاستی در سطح کلان

تحلیل اسناد بالادستی نشان می‌دهد در سطح سیاست‌گذاری کلان جمهوری اسلامی ایران، رویکردی آشکار به حمایت از خانواده، نقش مادری و حق تحصیل زنان وجود دارد. سیاست‌های کلی جمعیت (۱۳۹۳)، سیاست‌های کلی خانواده (۱۳۹۵) و منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان (۱۳۸۴) سه سند اصلی هستند که چارچوب هنجاری و جهت‌گیری کلان نظام را در این حوزه ترسیم می‌کنند. در نظام حکمرانی ایران، سیاست‌های کلی به‌عنوان بالاترین سطح جهت‌دهی راهبردی، مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی توسط مقام رهبری ابلاغ می‌شوند و برای کلیه قوا و نهادها الزام‌آور هستند. اسناد کلان نیز به‌مثابه نقشه راه اجرایی، وظیفه ترجمه این سیاست‌ها به برنامه‌ها و قوانین عادی را برعهده دارند. از این منظر، بررسی این اسناد نه تنها نشان‌دهنده اهداف رسمی نظام است، بلکه مبنایی برای سنجش میزان تحقق این اهداف در سطوح پایین‌تر فراهم می‌کند.

سیاست‌های کلی جمعیت ابلاغی سال ۱۳۹۳، به‌ویژه در بندهای سوم و چهارم، بر اختصاص تسهیلات مناسب برای مادران در دوران بارداری و شیردهی، پوشش بیمه‌ای هزینه‌های زایمان و تقویت نهادهای حمایتی تأکید دارند. هرچند در این سیاست‌ها اشاره مستقیمی به «مادران دانشجو» نشده است، اما اطلاق خطاب سیاست‌ها به کلیه دستگاه‌های اجرایی و آموزشی، دانشگاه‌ها را نیز در دایره تعهد قرار می‌دهد.

سیاست‌های کلی خانواده (۱۳۹۵) نیز با محور قراردادن خانواده در کلیه قوانین و مقررات، بر تقویت سلامت همه‌جانبه خانواده‌ها، افزایش فرزندآوری و برجسته‌سازی نقش مادری زنان تأکید می‌کنند. این سیاست‌ها مادری را نه صرفاً مسئولیتی فردی، بلکه نقشی اجتماعی با ارزش راهبردی تلقی می‌کنند؛ نگاهی که می‌تواند مبنای حمایت نهادی از زنانی باشد که هم‌زمان نقش مادری و دانشجویی را برعهده دارند.

منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان (۱۳۸۴) نیز با تأکید بر کرامت انسانی زن و عدالت جنسیتی در چارچوب شرع و قانون، بر حق رشد علمی، حق باروری و حق برخورداری از حمایت‌های مادی و معنوی در ایام بارداری و شیردهی تصریح دارد. بندهای ۳۱، ۳۳ و ۳۴ این منشور، ظرفیت‌های حقوقی مهمی برای حمایت از مادران دانشجو فراهم می‌آورند و دانشگاه‌ها را موظف می‌سازند شرایط تحصیل این گروه را تسهیل کنند.

در سطح سیاست‌گذاری کلان، تعهد هنجاری و حقوقی به حمایت از نقش مادری و حق تحصیل زنان وجود دارد. با این حال، این اسناد عموماً فاقد تصریح مستقیم به وضعیت خاص مادران دانشجو و سازوکارهای اجرایی متناسب با شرایط آموزش عالی هستند. این ابهام زمینه بروز شکاف میان اهداف رسمی و تجربه عملی ذی‌نفعان را فراهم می‌کند.

#### ۴-۳. یافته‌های قانونی در سطح نهادی و حقوقی

تحلیل قوانین و مقررات نشان می‌دهد در نظام آموزش عالی ایران، حمایت حقوقی از مادران دانشجو پیش و پس از تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت از دو کانال اصلی عملیاتی شده است: نخست، آیین‌نامه‌های عمومی آموزشی و دانشگاهی که چارچوب‌های کلی مرخصی، سنوات تحصیلی و تغییر وضعیت آموزشی را تعیین می‌کردند و دوم، بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی تکمیلی که نحوه اعمال این تسهیلات را در سطح دانشگاه‌ها مشخص می‌ساختند. بررسی این مقررات نشان می‌دهد اگرچه پیش از سال ۱۴۰۰ نوعی اراده مقرراتی برای حمایت از مادران دانشجو وجود داشته، اما این حمایت‌ها از انسجام، ضمانت اجرایی و یکسانی برخوردار نبوده‌اند. یافته‌ها حاوی این است که مهم‌ترین ابزار حقوقی حمایتی پیش از تصویب قانون جوانی جمعیت، مرخصی زایمان و مرخصی تحصیلی بدون احتساب در سنوات بوده است. آیین‌نامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها معمولاً امکان مرخصی یک نیمسال پیش از زایمان و چند نیمسال پس از آن را پیش‌بینی می‌کردند و ارائه مدارک پزشکی شرط اصلی بهره‌مندی از این تسهیلات بود. با این حال، میزان مرخصی، نحوه ثبت آن و تفسیر مقررات، به شدت وابسته به آیین‌نامه‌های داخلی و تصمیم شوراها و آموزش هر دانشگاه بوده است؛ به گونه‌ای که تجربه حمایتی مادران دانشجو در دانشگاه‌های مختلف تفاوت‌های معناداری داشته است.

یکی دیگر از سازوکارهای حمایتی شناسایی شده، مرخصی بدون احتساب در سنوات تحصیلی برای مادران دارای فرزند خردسال است. برخی بخش‌نامه‌ها امکان استفاده از این نوع مرخصی تا چهار نیمسال تحصیلی یا افزایش مدت مجاز تحصیل به ازای هر زایمان را فراهم می‌کردند. با این حال، این تسهیلات نیز فاقد استاندارد واحد ملی هستند و اجرای آن‌ها تابع تشخیص و اختیار شوراها و آموزش دانشگاه‌ها است. این وضعیت موجب شده برخورداری از حمایت حقوقی بیش از آنکه تابع حق قانونی باشد، به ظرفیت نهادی و رویکرد مدیریتی هر مؤسسه آموزشی وابسته شود (University of Tehran, Educational Council, 2017).

در مورد مادران دانشجو در رشته‌ها و دوره‌های عملی، به ویژه در علوم پزشکی، آیین‌نامه‌های تخصصی، قواعد مکملی را پیش‌بینی کرده‌اند. این آیین‌نامه‌ها تلاش کرده‌اند میان ضرورت حضور فیزیکی در دوره‌های بالینی و امکان مرخصی زایمان تعادل برقرار کنند؛ از جمله با تأخیر در اجرای دوره‌های عملی یا جایگزینی بخشی از فعالیت‌ها. با این حال، یافته‌ها نشان می‌دهد این سازوکارها نیز عمدتاً ماهیتی موردی دارند و به تصمیم کمیسیون‌های آموزشی یا شوراها و موارد خاص واگذار شده‌اند؛ امری که بر ناهمگونی تجربه حمایتی مادران دانشجو افزوده است. علاوه بر این، مهمانی موقت یا انتقال به دانشگاه‌های هم‌سطح یا پایین‌تر به عنوان یکی از ابزارهای کاهش فشار مراقبتی شناسایی شد. این سازوکار در برخی دانشگاه‌ها نقش مهمی در جلوگیری از ترک تحصیل مادران ایفا کرده است، اما به دلیل وابستگی به موافقت دانشگاه مقصد و نبود الزام ملی، از ضمانت اجرایی پایدار برخوردار نیست.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد ابعاد مالی و رفاهی حمایت، مانند کمک‌هزینه‌های ویژه، افزایش وام یا زیرساخت‌هایی مانند مهدکودک دانشگاهی، عمدتاً خارج از آیین‌نامه‌های آموزشی تعریف شده‌اند و به صندوق رفاه دانشجویان یا مصوبات موردی دانشگاه‌ها واگذار شده‌اند. این امر موجب شده حمایت آموزشی بدون پشتیبانی مالی و رفاهی کافی باقی بماند و اثربخشی عملی آن محدود شود. در مجموع، ویژگی مسلط نظام مقرراتی پیش از سال ۱۴۰۰، پراکندگی مقررات، ناهمگونی اجرا و وابستگی شدید به تفسیر نهادی بوده است. هر چند آیین‌نامه‌ها نشان‌دهنده نوعی اراده حمایتی هستند، اما نبود یک چارچوب ملی الزام‌آور، تحقق حمایت برابر و پایدار از مادران دانشجو را با مانع مواجه کرده است.

نقطه عطف این وضعیت، تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال ۱۴۰۰ است. ماده ۲۶ این قانون برای نخستین بار به صورت صریح و الزام‌آور، مجموعه‌ای از حقوق آموزشی مشخص برای مادران دانشجو تعریف می‌کند؛ از جمله مرخصی پیش و پس از زایمان بدون احتساب در سنوات، امکان مهمان‌شدن، آموزش مجازی، کاهش نوبت کاری شب در

دوره‌های عملی و حتی مشوق‌های نهادی برای استادان راهنما<sup>۱</sup>. این ماده را می‌توان تلاشی برای یکسان‌سازی حقوق آموزشی مادران دانشجو و کاهش وابستگی حمایت‌ها به تفسیرهای محلی دانست. افزون بر این، ماده ۳۶ قانون با الزام وزارت‌های علوم و بهداشت به تأسیس مراکز مشاوره مبتنی بر سبک زندگی اسلامی و ایرانی، بعد روانی و اجتماعی حمایت از دانشجویان، از جمله مادران دانشجو، را به رسمیت شناخته است. این ماده ظرفیت مهمی برای تکمیل حمایت‌های آموزشی و کاهش فشار روانی ناشی از هم‌زمانی مادری و تحصیل فراهم می‌آورد. تصویب قانون جوانی جمعیت، گذار از حمایت‌های پراکنده و آیین‌نامه‌ای به سمت یک چارچوب حقوقی ملی و الزام‌آور را رقم زده است. با این حال، تحقق عملی این ظرفیت‌ها منوط به نحوه ترجمه قانون در سطح دانشگاه‌ها است.

#### ۴-۴. تجارب زیسته مادران دانشجو

در این بخش، یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۲ مادر دانشجو ارائه می‌شود. داده‌ها با استفاده از تحلیل پدیدارشناختی تفسیری و با تمرکز بر تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان در دوره اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت تحلیل شده‌اند. هدف از این تحلیل، صرفاً توصیف احساسات یا روایت‌های فردی نبوده، بلکه بازسازی چگونگی مواجهه مادران دانشجو با سازوکارهای حمایتی قانون در میدان عمل و استخراج شواهدی تفسیری برای ارزیابی اجرای سیاست است. در این رویکرد، تجربه‌های زیسته مادران دانشجو به مثابه «شواهد سیاستی» تلقی شده‌اند؛ شواهدی که امکان سنجش فاصله میان حقوق مصرح قانونی، رویه‌های اجرایی دانشگاه‌ها و پیامدهای واقعی سیاست در زندگی روزمره ذی‌نفعان را فراهم می‌آورند. بدین ترتیب، روایت‌ها نه به عنوان تجربه‌های فردی منفک، بلکه به عنوان بازنمایی‌های اجتماعی از کارکرد یا ناکارآمدی سیاست‌های حمایتی تحلیل شده‌اند.

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد تجربه زیسته مادران دانشجو را می‌توان در قالب چند مضمون محوری ارزیابانه سامان داد که هریک به جنبه‌ای از تحقق یا عدم تحقق اهداف قانون جوانی جمعیت در محیط آموزش عالی اشاره دارند. این مضامین حاصل هم‌پوشانی تجربه‌های مشترک مشارکت‌کنندگان و نشان‌دهنده الگوهای تکرارشونده در مواجهه آنان با قوانین، آیین‌نامه‌ها و ساختارهای نهادی دانشگاه‌ها است. یافته‌ها بیانگر آن است که اگرچه قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سطح متن، حقوق آموزشی مشخصی برای مادران دانشجو به رسمیت شناخته است، اما تجربه زیسته آنان اغلب حاکی از ناهمخوانی میان قانون مصوب و اجرای عملی آن است. این ناهمخوانی در قالب ابهام رویه‌ها، برخورد‌های سلیقه‌ای، ناآگاهی کارکنان آموزشی از مفاد قانون و محدودیت‌های نهادی دانشگاه‌ها تجربه شده است.

<sup>۱</sup> ماده ۲۶: کلیه مؤسسات آموزش عالی موضوع ماده ۱ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور و مراکز حوزوی مکلف‌اند: الف) با تقاضای کتبی طلاب و دانشجویان مادر باردار جهت مرخصی یک نیمسال تحصیلی قبل از زایمان بدون احتساب در سنوات تحصیلی موافقت نمایند. ب) با تقاضای مرخصی طلاب و دانشجویان مادر دارای فرزند زیر دو سال، حداکثر تا چهار نیمسال تحصیلی بدون احتساب در سنوات تحصیلی موافقت نمایند. پ) با تقاضای طلاب و دانشجویان مادر باردار یا دارای فرزند زیر دو سال جهت مهمانی به میزان حداکثر چهار نیمسال تحصیلی به حوزه یا مؤسسه آموزش عالی هم‌سطح یا پایین‌تر مورد تقاضا موافقت نمایند. ت) با تقاضای طلاب و دانشجویان مادر باردار یا دارای فرزند زیر سه سال جهت آموزش مجازی یا غیرحضوری برای گذراندن واحدهای دروس نظری دوره تحصیل موافقت نمایند. ث) با تقاضای دانشجویان مادر باردار یا دارای فرزند زیر دو سال جهت کاهش نوبت کاری شب براساس آیین‌نامه‌ای که حداکثر ظرف سه ماه پس از ابلاغ این قانون، از سوی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تصویب می‌گردد، موافقت نمایند. ج) شرایطی را فراهم نمایند که برای اساتید راهنما به ازای داشتن هر دانشجویی مادر باردار یا دارای فرزند شیرخوار یک سهمیه به سقف راهنمایی آن‌ها اضافه شود. تبصره: شمول این حکم بر مراکز مدیریت حوزه‌های علمیه مشروط به عدم مغایرت با اساس‌نامه حوزه‌های علمیه و هماهنگی با مدیریت ذی‌ربط خواهد بود.

جدول ۱. اطلاعات توصیفی

سن	مقطع	شغل	نوع دانشگاه	تعداد فرزند	
کد ۱	۳۲	دکتری	کارمند	دولتی	۲
کد ۲	۳۵	دکتری	پژوهشگر	دولتی	۱
کد ۳	۲۷	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	دولتی	۱
کد ۴	۳۳	کارشناسی ارشد	کارمند	آزاد	۱
کد ۵	۳۱	دکتری	خانه‌دار	دولتی	۲
کد ۶	۲۹	کارشناسی ارشد	کارمند	آزاد	۱
کد ۷	۳۰	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	دولتی	۱
کد ۸	۲۳	کارشناسی	خانه‌دار	علمی-کاربردی	۲
کد ۹	۲۸	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	دولتی	۱
کد ۱۰	۲۸	کارشناسی ارشد	معلم	آزاد	۱
کد ۱۱	۲۹	دکتری	خانه‌دار	دولتی	۱
کد ۱۲	۳۷	دکتری	مشاور	دولتی	۳
کد ۱۳	۳۴	دکتری	معلم	دولتی	۳
کد ۱۴	۳۱	دکتری	مدرس	آزاد	۲
کد ۱۵	۳۲	کارشناسی ارشد	کارمند	دولتی	۱
کد ۱۶	۲۴	کارشناسی	خانه‌دار	علمی-کاربردی	۱
کد ۱۷	۳۲	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	آزاد	۱
کد ۱۸	۳۵	کارشناسی ارشد	کارمند	دولتی	۲
کد ۱۹	۳۸	دکتری	مدرس	آزاد	۲
کد ۲۰	۳۷	کارشناسی ارشد	کارمند	دولتی	۴
کد ۲۱	۲۹	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	دولتی	۱
کد ۲۲	۳۳	کارشناسی ارشد	معلم	دولتی	۱

## ۴-۱-۴. مقوله‌های اصلی و فرعی

براساس تحلیل مصاحبه‌ها، داده‌ها در قالب شش مقوله اصلی و ۲۱ مقوله فرعی سازمان‌دهی شدند. این مقوله‌ها بازتاب‌دهنده تجربه‌های زیسته مادران دانشجو در برخورد با سیاست‌های حمایتی، قوانین مرتبط و شرایط واقعی تحصیل در کنار نقش مادری هستند.

جدول ۲. مقوله‌های اصلی و فرعی حاصل از تحلیل

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	نمونه مفاهیم
۱. تعلیق زیست تحصیلی در غیاب حمایت نهادی مؤثر	تعلیق مسیر علمی	احساس جاماندن از مسیر تحصیلی در برابر مراقبت از فرزند
	دوگانگی هویتی	کشمکش میان هویت مادری و هویت علمی
	فرسودگی ذهنی	خستگی ناشی از هماهنگی دائمی برنامه کودک و دانشگاه
	احساس گناه مادرانه	نگرانی از آسیب به کودک یا کوتاهی در نقش مادری
۲. تجربه نامنی مالی در فقدان پشتیبانی سیاستی پایدار	اضطراب معیشتی	نگرانی مداوم بابت هزینه مهدکودک و تحصیل
	عدم کفایت کمک‌هزینه‌ها	حداقلی‌بودن حمایت‌های مالی دانشگاه
	وابستگی ناخواسته	اتکای مالی ناگزیر به همسر یا خانواده
	شرم اقتصادی	احساس شرمندگی از درخواست حمایت مالی
۳. اضطراب مراقبتی ناشی از نبود زیرساخت‌های حمایتی دانشگاهی	اضطراب جدایی	نگرانی از دوری کودک در زمان کلاس و امتحان
	ناپایداری مراقبت	دشواری در یافتن مراقبت مطمئن و مستمر
	تنظیم فرساینده	خستگی ناشی از هماهنگی برنامه‌های آموزشی با نیازهای کودک
۴. ناهمگونی شبکه‌های همیار غیررسمی با نیازهای نهادی مادران	همدلی غیررسمی	آرامش ناشی از ارتباط با مادران دانشجوی دیگر
	دیده‌شدن نمادین	احساس حمایت در مواجهه با استاد یا هم‌کلاسی همدل
	بی‌پناهی نهادی	نداشتن دسترسی به مشاوره و حمایت رسمی دانشگاه
۵. تجربه انگ‌زنی و حذف نمادین در محیط دانشگاهی	شرم اجتماعی	ترس از آشکارشدن بارداری یا مادری در دانشگاه
	حذف از فرصت‌ها	کنار گذاشته‌شدن از فعالیت‌های پژوهشی
	نادیده‌نگاری	بی‌توجهی به حضور و نظر مادران در تصمیم‌های علمی
۶. مواجهه فرساینده با بوروکراسی مبهم و غیرالزام‌آور	سردرگمی اداری	ناآگاهی از مسیرها و مقررات حمایتی
	نبود الزام اجرایی	بی‌توجهی برخی دانشگاه‌ها به آیین‌نامه‌ها
	تصمیم‌های سلیقه‌ای	تجربه بی‌عدالتی در مواجهه با مسئولان
	حس بی‌قدرتی	احساس ناتوانی در برابر سازوکارهای اداری

الگوی کلی استخراج‌شده از جدول ۲ نشان می‌دهد تجربه زیسته مادران دانشجو بیش از آنکه بیانگر بهره‌مندی منسجم از حمایت‌های نهادی باشد، بازتاب‌دهنده وضعیت «زیست تحصیلی در تعلیق» است؛ وضعیتی که در آن، نقش مادری و تعهدات دانشگاهی نه در چارچوب حمایت سیاستی پایدار، بلکه در بستر تنظیم‌های فردی فرساینده مدیریت می‌شوند. مشارکت‌کنندگان به‌طور مکرر از ناهمگونی رویه‌های اجرایی، ابهام در مسیرهای حمایتی و وابستگی شدید حقوق آموزشی به تصمیم‌های موردی شوراهای آموزشی سخن گفته‌اند. این وضعیت موجب شده حقوق مصرح قانونی به‌جای حق تثبیت‌شده، به‌صورت امکانی نامطمئن و قابل‌چانه‌زنی درک شوند.

کد ۹: «همه چیز بستگی داره به اینکه مسئول آموزش چقدر همراهی کنه، نه اینکه قانون چی گفته باشه.»

کد ۱۶: «به‌دلیل تولد فرزندم و شرایط خاص برای ارائه مدرک زبان مهلت خواستم و موافقت نشد.»

در سطحی عمیق‌تر، تجربه زیسته مادران دانشجو نشان می‌دهد نبود زیرساخت‌های حمایتی پایدار، فشارهای مالی و مراقبتی را به حوزه مسئولیت فردی منتقل کرده و موجب فرسودگی روانی و تضعیف احساس عاملیت شده است. ناامنی مالی، اتکالی ناخواسته به شبکه‌های غیررسمی و احساس حذف نمادین از فرصت‌های علمی، از پیامدهای این انتقال مسئولیت هستند. این وضعیت در روایت مشارکت‌کنندگان چنین بازنمایی می‌شود:

کد ۱۱: «صندوق رفاه حمایت‌های خوبی داره، ولی پروسه زمان‌بر و از طرفی بحث ضامن‌ها چالش‌برانگیزه.»

تجربه انگ‌زنی و نادیده‌انگاری در محیط دانشگاهی نیز به‌عنوان مانعی پنهان اما مؤثر در بهره‌مندی از حمایت‌ها مطرح شده است.

کد ۱: «احساس می‌کنی مادریت توی دانشگاه یه ضعفه، نه چیزی که باید برایش حمایت بشی.»

این نقل‌قول‌ها نشان می‌دهد اگرچه قانون موارد مطلوبی را پیش‌بینی کرده، اما تجربه زیسته مادران دانشجو، شواهدی معنادار از تحقق ناقص و ناپایدار اهداف حمایتی قانون جوانی جمعیت در بستر آموزش عالی فراهم می‌آورد.

## ۵. بحث

به‌منظور تحلیل یافته‌های پژوهش و شناسایی شکاف‌های سیاست‌گذاری در حمایت از مادران دانشجو، چارچوب تحلیلی این پژوهش مبتنی بر مطالعات ارزیابی سیاست عمومی و تحلیل خط‌مشی صورت گرفت که در آن، معیارهایی مانند اثربخشی<sup>۱</sup> دسترس‌پذیری<sup>۲</sup>، عدالت یا یکسان‌سازی اجرا<sup>۳</sup> و قابلیت اجرا<sup>۴</sup> به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی سنجش سیاست‌ها معرفی شدند (Dunn, 2018; Vedung, 2017; OECD, 1980). این چارچوب امکان می‌دهد تا فراتر از توصیف قانون یا روایت تجربه‌ها، میزان تحقق عملی اهداف سیاست در بستر آموزش عالی سنجیده شود. همچنین برای تحلیل شکاف میان متن قانون و اجرای آن، از دیدگاه بروکراسی سطح خیابانی بهره گرفته شد (Lipsky, 1980).

از منظر اثربخشی، ماده ۲۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت و بخش‌نامه‌های اجرایی آن نشان‌دهنده توجه سیاست‌گذار به حفظ سنوات تحصیلی، امکان مرخصی و ایجاد برخی امتیازات آموزشی برای مادران دانشجو است. با این حال، تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد در تجربه زیسته مادران دانشجو، اثرگذاری عملی این سیاست‌ها به دلیل محدودیت‌هایی نظیر ناکافی بودن حمایت‌های مالی، نبود خدمات پایدار نگهداری کودک و محدودبودن گزینه‌های انعطاف‌پذیر آموزشی، محدود باقی‌مانده است. به این ترتیب، اگرچه اهداف سیاست در سطح متن قانونی تعریف شده‌اند، اما در سطح زیست‌جهان ذی‌نفعان، پیامدهای ملموس آن‌ها به‌طور کامل محقق نشده است.

در معیار دسترس‌پذیری، نتایج نشان می‌دهد بهره‌مندی مادران از مزایا و تسهیلات قانونی، به‌ویژه در حوزه‌های مالی و خدمات مراقبت از کودک، با موانع اداری، پیچیدگی فرایندها و شرط‌های محدودکننده مواجه است. در مقایسه، استفاده از مرخصی تحصیلی نسبتاً دسترس‌پذیرتر است، اما حتی این امکان نیز در برخی موارد با قیدها و تفسیرهایی همراه است که آزادی انتخاب مادران را کاهش می‌دهد. این وضعیت نشان می‌دهد فاصله‌ای معنادار میان «حق قانونی» و «امکان واقعی استفاده از آن» وجود دارد.

تحلیل یافته‌ها براساس معیار عدالت در اجرا و یکسان‌سازی حاکی از آن است که اجرای سیاست‌ها در سطح دانشگاه‌ها ناهمگون است. وابستگی شدید به سلیقه مدیران، تفاوت در ظرفیت‌های نهادی دانشگاه‌ها و نبود سازوکارهای نظارتی الزام‌آور موجب شده میزان بهره‌مندی مادران دانشجو از حمایت‌ها نابرابر باشد. این نابرابری نه‌تنها در حوزه حمایت‌های مالی و خدمات

1. Effectiveness

2. Accessibility

3. Equity

4. Practicability

نگهداری کودک، بلکه در دسترسی به مرخصی، حمایت‌های روانی و اجتماعی و حتی برخورداری از امکانات آموزشی نیز مشاهده می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد پیش‌بینی قانونی، بدون تضمین یکسان‌سازی اجراء، قادر به تحقق عدالت سیاستی نیست.

از منظر قابلیت اجراء، برخی تدابیر پیش‌بینی شده در قانون، مانند مرخصی تحصیلی و تعدیلات آموزشی، از نظر اداری قابل اجراء هستند، اما حمایت‌هایی نظیر ارائه خدمات باکیفیت نگهداری کودک، حمایت مالی مؤثر و ایجاد برنامه‌های مشاوره‌ای تخصصی، نیازمند منابع مالی پایدار، زیرساخت فیزیکی، نیروی انسانی متخصص و برنامه‌ریزی عملیاتی بلندمدت‌اند؛ اموری که در متون قانونی و اجرایی موجود به حد کافی تفصیلی و الزام‌آور طراحی نشده‌اند. در نتیجه قابلیت اجرایی این بخش از سیاست‌ها به شدت وابسته به منابع و ساختار سازمانی دانشگاه‌ها باقی مانده است.

جدول ۳. تطبیق مقوله‌ها با معیارهای ارزیابی

مقوله‌ها	اثر بخشی	دسترسی پذیری	عدالت در اجراء	قابلیت اجراء
تعلیق زیست تحصیلی در غیاب حمایت نهادی مؤثر	متوسط؛ مرخصی و آموزش مجازی امکان تداوم تحصیل را فراهم می‌کند، اما به وقفه و کندی مسیر علمی می‌انجامد	متوسط؛ استفاده از تسهیلات ممکن، اما مشروط و محدودکننده است	متوسط؛ تفاوت دانشگاه‌ها و سلیقه مدیران بر تجربه مادران اثر می‌گذارد	متوسط؛ مقررات وجود دارد، اما فاقد دستورالعمل اجرایی شفاف و یکپارچه است
تجربه ناامنی مالی در نبود پشتیبانی سیاستی پایدار	اندک؛ حمایت‌های مالی پاسخگوی اضطراب معیشتی مادران نیست	محدود؛ دسترسی به وام‌ها و تسهیلات مالی پیچیده و زمان‌بر است	متوسط؛ بهره‌مندی وابسته به شرایط اداری دانشگاه‌ها است	متوسط؛ در صورت تخصیص منابع پایدار و ساده‌سازی فرایندها قابل اجراء است
اضطراب مراقبتی ناشی از نبود زیرساخت‌های حمایتی دانشگاهی	پایین؛ نبود مهدکودک و فضاهای مادر-کودک ناپایداری مراقبت را تشدید کرده است	اندک؛ خدمات مراقبتی محدود است یا اساساً در دسترس نیست	اندک؛ وابسته به ظرفیت و اولویت‌های نهادی هر دانشگاه است	اندک؛ نیازمند زیرساخت، نیروی متخصص و بودجه مشخص است
ناهمگونی شبکه‌های همیار غیررسمی با نیازهای نهادی مادران	پایین تا متوسط؛ همیاری غیررسمی بخشی از فشار روانی را کاهش می‌دهد، اما جایگزین حمایت نهادی نیست	محدود؛ دسترسی وابسته به روابط شخصی و تصادفی است	اندک؛ برخورداری نابرابر و فاقد سازوکار رسمی است	اندک؛ بدون رسمی‌سازی و پشتیبانی نهادی پایدار نیست
تجربه انگ‌زنی و حذف نمادین در محیط دانشگاهی	اندک؛ قانون نتوانسته نگرش‌های تبعیض‌آمیز را تعدیل کند	اندک؛ ترس از قضاوت اجتماعی مانع مطالبه حمایت می‌شود	اندک؛ تجربه مادران به شدت ناهمگون و وابسته به فرهنگ دانشگاهی است	اندک؛ بدون آموزش، فرهنگ‌سازی و مداخلات نهادی قابل اجراء نیست
مواجهه فرساینده با بروکراسی مبهم و غیرالزام‌آور	متوسط؛ امکان استفاده از تسهیلات وجود دارد، اما فرایندها فرساینده‌اند	محدود؛ ابهام مقررات و تعدد مراحل اداری دسترسی را کاهش می‌دهد	اندک؛ تصمیم‌های سلیقه‌ای و تفاوت رویه‌ها محسوس است	متوسط؛ با تدوین دستورالعمل الزام‌آور و سامانه واحد قابل بهبود است

### ۵-۱. دلایل ساختاری و نهادی شکاف میان قانون و اجراء

شکاف میان حقوق پیش‌بینی شده در ماده ۲۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت و تجربه واقعی مادران دانشجو، نه حاصل یک عامل منفرد، بلکه برآیند مجموعه‌ای از سازوکارهای ساختاری، نهادی و فرهنگی است که در قالب مقوله‌های اصلی تجربه زیسته آشکار شده‌اند. تعلیق زیست تحصیلی در غیاب حمایت نهادی مؤثر ریشه در کلی‌گویی مقررات و نبود آیین‌نامه‌های اجرایی تفصیلی دارد. اگرچه ماده ۲۶ حقوقی مانند مرخصی، آموزش مجازی و مهمان‌شدن را به رسمیت شناخته

است، اما تعیین جزئیات اجرایی، زمان‌بندی، حدود شمول و سازوکارهای عملیاتی به سطح دانشگاه‌ها واگذار شده است. این وضعیت موجب شده مادران دانشجو در عمل با تعلیق و بی‌ثباتی مسیر تحصیلی مواجه شوند؛ به‌گونه‌ای که استفاده از حقوق قانونی نه روندی روشن و قابل‌پیش‌بینی، بلکه فرایندی وابسته به تفسیرهای موردی و تصمیم‌های اداری باشد.

تجربه نامنی مالی در نبود پشتیبانی سیاستی پایدار به محدودیت منابع و نبود تعهد مالی الزام‌آور در متن قانون بازمی‌گردد. حمایت‌های مالی پیش‌بینی‌شده به شکل حداقلی طراحی شده‌اند یا اجرای آن‌ها به نهادهایی خارج از نظام آموزشی واگذار شده است. این امر موجب شده مادران دانشجو، علی‌رغم برخورداری از حقوق آموزشی، در سطح معیشتی با نااطمینانی مزمن مواجه باشند و برای ادامه تحصیل مجبور به اتکای خانوادگی یا تحمل فشار اقتصادی شوند؛ وضعیتی که اثربخشی واقعی سیاست را به شدت تضعیف می‌کند.

اضطراب مراقبتی ناشی از نبود زیرساخت‌های حمایتی دانشگاهی بیانگر یکی از بنیادی‌ترین شکاف‌های سیاستی است. قانون، مسئولیت مستقیمی برای ایجاد و توسعه زیرساخت‌های نگهداری کودک، مانند مهدکودک دانشگاهی یا فضاهای مادر-کودک، به‌طور الزام‌آور تعیین نکرده است. در نتیجه، دانشگاه‌ها بسته به ظرفیت و اولویت‌های محلی چنین خدماتی را ارائه نمی‌دهند یا آن را به‌صورت محدود و ناپایدار اجرا می‌کنند. این خلأ نهادی، مادران دانشجو را در معرض اضطراب مراقبتی مستمر قرار داده و امکان بهره‌مندی مؤثر از سایر حمایت‌های قانونی را کاهش داده است.

ناهمگونی شبکه‌های همیار غیررسمی با نیازهای نهادی مادران نشان می‌دهد در نبود حمایت‌های رسمی و ساختارمند، بار حمایت به روابط غیررسمی، همدلی‌های شخصی یا شبکه‌های خودجوش منتقل شده است. اگرچه این شبکه‌ها در برخی موارد نقش جبرانی ایفا می‌کنند، اما به دلیل ناپایداری، شخصی بودن و نبود ضمانت نهادی نمی‌توانند جایگزین سیاست‌های عمومی شوند. این وضعیت خود نشانه‌ای از عقب‌نشینی نهاد رسمی از مسئولیت حمایتی و انتقال آن به سطح فردی و غیررسمی است. تجربه انگ‌زنی و حذف نمادین در محیط دانشگاهی بیانگر آن است که شکاف قانون و اجرا صرفاً فنی یا اداری نیست، بلکه ابعاد فرهنگی و نگرشی عمیقی دارد. حتی در مواردی که استفاده از حقوق قانونی امکان‌پذیر است، نگرش‌های منفی به مادری در فضای آکادمیک، ترس از قضاوت و نگرانی از حذف از فرصت‌های علمی، مادران را از مطالبه یا استفاده از این حقوق بازمی‌دارد. در غیاب برنامه‌های فرهنگ‌سازی و آموزش نهادی، قانون به‌تنهایی قادر به تغییر این الگوهای رفتاری و نمادین نیست.

و در نهایت مواجهه فرساینده با بوروکراسی مبهم و غیرالزام‌آور نتیجه مستقیم ضعف سازوکارهای نظارتی و گزارش‌دهی است. نبود شاخص‌های پایش، عدم الزام دانشگاه‌ها به ارائه گزارش عملکرد و نبود مرجع پاسخگو برای رسیدگی به تخلفات یا قصور اجرایی موجب شده تجربه‌های نابرابر، تصمیم‌های سلیقه‌ای و بی‌ثباتی رویه‌ها تداوم یابند. در چنین شرایطی، مادران دانشجو احساس بی‌قدرتی نهادی می‌کنند و امکان پیگیری مؤثر حقوق خود را از دست می‌دهند. این یافته‌ها نشان می‌دهد تحقق اهداف قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، مستلزم مداخله هم‌زمان در سطوح حقوقی، نهادی، مالی و فرهنگی است و صرف تصویب قانون، بدون طراحی سازوکارهای اجرایی الزام‌آور، قادر به تغییر تجربه زیسته ذی‌نفعان نخواهد بود.

## ۶. نتیجه‌گیری

براساس شواهد برگرفته از تجربه زیسته مادران دانشجو، نتایج اصلی این پژوهش در پاسخ به اهداف و پرسش‌های تحقیق به این صورت قابل طرح است: نخست، از میان حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در ماده ۲۶ قانون، فقط مرخصی زایمان بدون احتساب در سنوات تا حد نسبتاً مطلوبی محقق شده است، اما سایر حمایت‌ها نظیر آموزش مجازی، مهمان‌شدن، کاهش نوبت کاری

شب و مشوق‌های استادان راهنما به‌طور ناقص، نابرابر یا تقریباً محقق نشده باقی مانده‌اند. دوم اینکه مهم‌ترین شکاف‌های میان قانون و اجرا عبارت‌اند از: نبود سازوکارهای اجرایی تفصیلی، نبود منابع اختصاصی در سطح دانشگاه‌ها، نبود نظام نظارت الزام‌آور بر اجرا و تداوم نگرش‌های فرهنگی-سازمانی ناهماهنگ با قانون.

سوم، تجربه مادران دانشجو نشان می‌دهد حتی در مواردی که حق قانونی وجود دارد، کیفیت تعاملات اداری و نگرش استادان تعیین‌کننده‌تر از خود قانون است. چهارم آنکه قانون در شکل فعلی شرط لازم است، اما کافی نیست؛ تسهیل هم‌زمان تحصیل و مادری نیازمند مداخله هم‌زمان در سه سطح حقوقی-نهادی، اجرایی-سازمانی و فرهنگی-نگرشی است.

با استناد به چهار یافته فوق، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که تصویب ماده ۲۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت و صدور بخش‌نامه‌های اجرایی مرتبط، شرطی لازم برای حمایت از مادران دانشجو است، اما در غیاب سازوکارهای اجرایی تفصیلی، منابع اختصاصی، نظام نظارت الزام‌آور و مداخلات فرهنگی، این شرط به‌تنهایی برای تحقق اهداف قانون کافی نبوده است. تجربه زیسته مادران دانشجو حاکی از آن است که شکاف میان متن قانون و زیست روزمره آنان، همچنان پابرجاست و حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در بسیاری موارد به‌صورت ناقص، نابرابر یا ناپایدار محقق می‌شود. تحقق هدف اصلی قانون، یعنی تسهیل هم‌زمان تحصیل و مادری و تقویت فرزندآوری بدون طرد زنان از آموزش عالی، مستلزم مداخله هم‌زمان در سه سطح حقوقی و نهادی، اجرایی و سازمانی و فرهنگی و نگرشی است. در سطح حقوقی و نهادی، صرف به‌رسمیت‌شناختن حقوق آموزشی کافی نیست، بلکه تضمین حمایت‌های ساختاری پایدار ضرورت دارد. ایجاد زیرساخت‌های نگهداری کودک در دانشگاه‌ها، مرخصی‌های تحصیلی با حفظ کیفیت آموزشی، تسهیلات مالی متناسب و وام‌های ویژه مادران دانشجو، باید به‌عنوان الزامات اجرایی و نه امتیازات اختیاری تلقی شوند. این حمایت‌ها صرفاً اقدامات رفاهی نیستند، بلکه مصادیق تحقق کرامت انسانی و ایجاد شرایط عادلانه برای حضور مؤثر مادران در فضای علمی به‌شمار می‌روند.

در سطح اجرایی، کیفیت تعاملات اداری و آموزشی نقشی تعیین‌کننده در تجربه مادران دانشجو دارد. حتی در مواردی که حقوق قانونی وجود دارد، مواجهه‌های سلیقه‌ای، بوروکراسی فرساینده و نبود حساسیت نهادی می‌تواند اثر سیاست را خنثی کند. از این‌رو، نهادینه‌سازی احترام در رویه‌های اداری، رفتار اساتید و فرهنگ سازمانی دانشگاه‌ها، بخشی جدایی‌ناپذیر از اجرای مؤثر سیاست‌های حمایتی است و باید در قالب دستورالعمل‌های اجرایی، آموزش کارکنان و سازوکارهای پاسخ‌گویی دنبال شود.

خطمشی‌گذاری کرامت‌محور تنها زمانی به نتایج پایدار می‌انجامد که با رویکرد عدالت‌جنسیتی تلفیق شود. مادران دانشجو به‌دلیل ایفای هم‌زمان نقش مادری و دانشجویی، در معرض محدودیت‌ها و نابرابری‌های ساختاری خاصی قرار دارند. نادیده‌گرفتن این وضعیت، نه‌تنها کرامت انسانی آنان را تضعیف می‌کند، بلکه اصل فرصت برابر در محیط علمی را نیز نقض می‌نماید. سیاست‌های حمایتی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که از حذف نمادین، انگ‌زنی و کنار گذاشته شدن مادران از فرصت‌های آموزشی و پژوهشی جلوگیری کنند. در این چارچوب، برابری فرصت‌های علمی و آموزشی یکی از شاخص‌های محوری خطمشی‌گذاری عادلانه است. مادران دانشجو نباید به‌دلیل مسئولیت‌های مراقبتی از دسترسی به آموزش، فعالیت‌های پژوهشی، فرصت‌های بورسیه یا مشارکت علمی محروم شوند.

انعطاف در زمان‌بندی آموزشی، امکان آموزش مجازی، دسترسی به خدمات مراقبت از کودک و حمایت مالی هدفمند، ابزارهایی هستند که تحقق این برابری را ممکن می‌سازند. افزون بر این، حفظ اختیار و خودمختاری مادران دانشجو در انتخاب مسیر تحصیلی و پژوهشی، شرط اساسی پاسداشت کرامت انسانی آنان و تقویت عدالت‌جنسیتی در دانشگاه است. خطمشی‌گذاری مؤثر در حمایت از مادران دانشجو نیازمند گذار از قانون‌گذاری صوری به اجرای نهادمند و شواهدمحور است. سیاست‌هایی که بر پایه تجربه زیسته ذی‌نفعان طراحی و اصلاح شوند، می‌توانند هم کرامت انسانی مادران دانشجو را تضمین

کنند و هم از ائتلاف سرمایه انسانی و علمی در نظام آموزش عالی جلوگیری کنند. پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر اینکه قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت تا چه اندازه در حمایت از مادران دانشجو موفق بوده است، براساس شواهد تجربه زیسته نشان می‌دهد موفقیت نسبی، اما ناقص و نابرابر است، قانون موفق شده حق مرخصی زایمان بدون احتساب در سنوات را به نسبت مطلوبی نهادینه کند، اما در سایر ابعاد حمایتی (آموزش مجازی، مهمان شدن، کاهش نوبت کاری شب، مشوق‌های استادان، تسهیلات مالی و زیرساخت‌های نگهداری کودک) توفیقی نداشته یا با اجرای نابرابر و سلیقه‌ای مواجه بوده است؛ بنابراین، هدف اصلی قانون که «تسهیل هم‌زمان تحصیل و مادری بدون طرد زنان از آموزش عالی» است، به میزان اندکی محقق شده است. چنین رویکردی نه تنها در راستای اهداف جمعیتی کشور، بلکه در جهت ارتقای عدالت جنسیتی و توسعه پایدار علمی جامعه نیز عمل می‌کند.

## ۷. پیشنهادها

در سطح تقنینی و حقوقی، مهم‌ترین ضرورت، اصلاح و تکمیل ماده ۲۶ قانون به منظور افزایش شفافیت و ایجاد ضمانت اجرایی مؤثر پیشنهاد می‌شود. مصادیق عینی هریک از حمایت‌ها مانند حداکثر مدت مرخصی، حداقل واحدهای درسی قابل ارائه به صورت مجازی و نحوه محاسبه سنوات به صورت عددی و الزام آور در متن قانون و آیین‌نامه آن درج شود. همچنین تعریف ضمانت اجرایی روشن برای موارد نقض قانون توسط دانشگاه‌ها یا استادان، از جمله امکان شکایت در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری یا آموزشی، ضرورتی انکارناپذیر است. افزودن بر این، تدوین «آیین‌نامه نظام جامع حمایت آموزشی و رفاهی از مادران دانشجو» به عنوان یک سند مستقل و تفصیلی پیشنهاد می‌شود که دربرگیرنده ایجاد صندوق حمایت ویژه با بودجه مستقل، تعریف وام‌های قرض‌الحسنه با دوره بازپرداخت پس از فراغت از تحصیل، الزام دانشگاه‌ها به ایجاد زیرساخت نگهداری از کودک در پردیس‌های اصلی و خوابگاه‌های متاهلی، و تعیین سقف مجاز ترم‌های غیرحضوری بدون کاهش کیفیت آموزشی باشد. در نهایت، مطابق رویکرد شواهدمحور، الزام به پایش و ارزیابی دوره‌ای (حداقل دو سال یک بار) با مشارکت مستقیم مادران دانشجو و ارائه گزارش به کمیسیون مرتبط در مجلس شورای اسلامی می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح مستمر سیاست شود.

در سطح اجرایی و نهادی، نخستین گام تدوین دستورالعمل واحد سراسری برای حذف رویه‌های سلیقه‌ای و تفسیرهای محلی از قانون است. ایجاد نظام نظارت درون دانشگاهی از طریق تشکیل «کمیته حمایت از مادران دانشجو» در هر دانشگاه (متشکل از نمایندگان معاونت آموزشی، معاونت دانشجویی، شورای صنفی دانشجویان و حداقل دو نفر از مادران دانشجو) پیشنهاد می‌شود. این کمیته موظف است به صورت فصلی گزارش اجرای قانون را به رئیس دانشگاه ارائه دهد و موارد نقض مستند را به مراجع بالاتر ارسال کند. همچنین نتایج اجرای قانون می‌تواند به عنوان یکی از شاخص‌های عملکردی در ارزیابی سالانه رؤسای دانشگاه‌ها لحاظ شود. در نهایت، برگزاری دوره‌های آموزشی اجباری با عنوان «حقوق آموزشی مادران دانشجو و نحوه اجرای قانون» برای معاونان آموزشی، مدیران گروه‌های آموزشی و کارکنان ادارات تحصیلات تکمیلی، با محتوای مبتنی بر مفاد قانونی، دستورالعمل اجرایی و تجارب زیسته مستند می‌تواند سطح حساسیت نهادی را به طور معناداری افزایش دهد. در سطح فرهنگی و نگرشی، طراحی و اجرای کمپین‌های آگاهی‌بخشی در محیط دانشگاه با محوریت بازتعریف مادری هم‌زمان با تحصیل به عنوان یک حق قانونی پیشنهاد می‌شود. تجلیل از استادان و دانشگاه‌های موفق در اجرای حمایت‌ها به عنوان الگوی مناسب‌سازی می‌تواند به نهادینه‌سازی رفتارهای مطلوب کمک کند.

## ۸. تعارض منافع

این مقاله مستخرج از طرح مطالعاتی با عنوان «ارزیابی خط‌مشی‌های جمعیتی در حمایت از مادران دانشجو با تأکید بر قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت (مطالعه پدیدارشناختی)» به سفارش مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم است.

## References

- Alvani, S. M., & Sharifzadeh, F. (2012). *Public Policy Making Process* (8<sup>th</sup> Ed.). Tehran: Allameh Tabataba'i University Press. (In Persian)
- Birkland, T. A. (2009). *An Introduction to the Policy Process: Theories, Concepts, and Models of Public Policy Making*. Routledge Taylor & Francis Group, N.3.
- Boaz, A., & Nutley, S. (2019) New development: What works now? Continuity and change in the use of evidence to improve public policy and service delivery. *Public Money & Management*, 39(4), 310–316. DOI: [10.1080/09540962.2019.1598202](https://doi.org/10.1080/09540962.2019.1598202)
- Supreme Council of the Cultural Revolution. (2005). *Charter of Women's Rights and Responsibilities*. Tehran: Supreme Council of the Cultural Revolution. (In Persian)
- Cohen, S., & Wills, T. A. (1985). Stress, social support, and the buffering hypothesis. *Psychological Bulletin*, 98(2), 310–357. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.98.2.310>
- Danaeifard, H., Shokri, Z., Kheirgoo, M., & Fani, A. A. (2015). How to Evaluate the Quality of Public Policies in Iran: An Exploratory Study Based on Mixed Methodology. *Government Organizations Management*, 2(22), 79-94. (In Persian)
- Davis, P. (2004). Is Evidence-Based Government Possible? *Fourth Annual Campbell Collaboration Colloquium*. 19.
- Dunn, W. N. (2018). *Public policy analysis: An integrated approach* (6<sup>th</sup> Ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315181226>
- Easton, D. (1953). *The political system: An inquiry into the state of political science*. New York: Alfred A. Knopf.
- Ebrahimi, A., Danaeifard, F., Azar, A., & Forouzandeh, L. (2014). Designing an Evidence-Based Policy Making Model in Iran's Health System (A Qualitative Research). *Public Management Research*, 7(24), 5-24. (In Persian)
- Gholipour, R., & Gholampour Ahangar, E. (2010). *Public Policy Making Process in Iran*. Tehran: Parliamentary Research Center of the Islamic Consultative Assembly. (In Persian)
- Hassani Saadi, Z., & Sadeghi, R. (2024). Evaluation during the implementation of the Law on Family Protection and Youth Population using the social audit approach. *Public Policy*, 10(1), 77–92. <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.97822> (In Persian)
- Hill, C. J., & Lynn, L. E. (2005). Is hierarchical governance in decline? Evidence from empirical research. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 15(2), 173–195. DOI: [10.1093/jopart/mui011](https://doi.org/10.1093/jopart/mui011)

- Hosseinpour, D., Dharifzadeh, F., Nouri, R., & Karimian, O. (2019). Evaluating the Economic Policies Approved by the Islamic Consultative Assembly Using Grounded Theory. *Government Organizations Management*, 7(2), 135-148. <https://doi.org/10.30473/ipom.2019.42898.3367> (In Persian)
- Parliamentary Research Center. (2023). *Investigating the Impact of the Higher Education System on the Family Institution with an Emphasis on Educational Regulations and Welfare Services*. Tehran: Parliamentary Research Center. (In Persian)
- Smith, K. B., & Larimer, C. W. (2024). *An Introduction to Public Policy Theory (Theoretical Clash Between Rationalists and Post-Positivists)*. Translated by: H. Danaeifard. Tehran: Saffar. (In Persian)
- Lipsky, M. (1980). *Street-level bureaucracy: Dilemmas of the individual in public services*. Russell Sage Foundation.
- Mark, M., Henry, G., & Julnes, G. (2000). *Evaluation: An Integrated Framework for Understanding Guiding and Improving Policies and Programs*. San Francisco: Jossey-Boss.
- Meyer, J. W., & Rowan, B. (1977). Institutionalized organizations: Formal structure as myth and ceremony. *American Journal of Sociology*, 83(2), 340–363. <https://doi.org/10.1086/226550>
- Mohammadi, P., Danaeifard, H., & Zolfaqarzadeh, M. M. (2018). Investigating the Implications of Critical Realism in Science, Technology and Innovation Policy Evaluation. *Public Administration*, 3, 357-386. <https://doi.org/10.22059/jipa.2018.228753.2002> (In Persian)
- Moreau, M.-P. (2012). *Supporting student parents in higher education*. Nuffield Foundation.
- OECD. (1980). *Improving governance with policy evaluation: Lessons from country experiences*. OECD Publishing.
- Pourezat, A. A. (2018). Designing and Explaining a Rights-Based Policy System for Realizing Social Justice (Based on Nahj al-Balaghah). *Journal of Business Strategies*, 1(4), 31-56. (In Persian)
- Rossi, P., Lipsey, M., & Fresman, H. (2004). *Evaluation: A systematic Approach*. Thousand oaks: SAGE.
- Sabatier, P. A. (1994). Evaluating the advocacy coalition framework. *Journal of Public Policy*, 14(2), 175–203. DOI: [10.1017/s0143814x00007431](https://doi.org/10.1017/s0143814x00007431)
- Smith, R., & Jones, A. (2024). Parenting students and indicators of financial stability. *Journal of Student Financial Aid*, 50(2), 123–142.
- Sodagar, H., Amiri, A. N., & Emami, S. M. (2018). Analysis and Exploration of the Concept of Public Policy: Nature, Attributes, and Purpose. *Public Administration*, 4(10), 506-528. <https://doi.org/10.22059/jipa.2019.270177.2424> (In Persian)
- Thoits, P. A. (1995). Stress, coping, and social support processes: Where are we? What next? *Journal of Health and Social Behavior*, 36, 53–79. <https://doi.org/10.2307/2626957>
- Vaezi, R., Sharifzadeh, F., & Mohammadi, M. (2017). Identification and Prioritization of Public Policy Evaluation Patterns. *Iranian Journal of Management Sciences*, 40, 23-40. (In Persian)
- Vedung, E. (2017). *Public policy and program evaluation*. Routledge.

Voydanoff, P. (2005). Toward a conceptualization of perceived work-family fit and balance: A demands and resources approach. *Journal of Marriage and Family*, 67(4), 822–836.  
<https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2005.00178.x>

آماده انتشار